

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۴

بررسی و تحلیل انواع کنایه در غزلیات نزاری قهستانی

(ص ۲۷۳ - ۲۹۲)

فاطمه یوسف پورسیفی^۲، ایرج مهرکی^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۷

چکیده

کنایه از جمله صور خیال تصویرساز است. در اصطلاح آن است که لفظی گفته شود و معنی کنایی لفظ را اراده کنند و در عین حال معنی حقیقی آن نیز درست باشد. کنایه قرینه‌ای ندارد که بوسیله آن بتوان از معنای حقیقی به معنای کنایی پی برد و در این حالت برای رسیدن به معنای کنایی ذهن باید از لایه‌های معنی حقیقی، با استدلالی که در کنایه نهفته است به معنی کنایی دست یابد. برای رسیدن به معنی کنایی گاهی وسایط اندک است و گاهی بسیار که بر اساس همین وسایط کنایه به تلویح و رمز و ایما و تعریض تقسیم بندی میشود و همینطور قریب و بعید بودن کنایه هم مربوط به وسایط آن است. همچنین از نظر مفهوم نیز کنایه به سه گروه موصوف، صفت و اسناد چیزی به چیز دیگر که گاهی در مضمون مفهومی را اثبات و گاهی نیز نفی میکند تقسیم میشود. در این مقاله انواع کنایه در دیوان غزلیات نزاری قهستانی بررسی شده است.

کلمات کلیدی: نزاری، غزل، کنایه

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج (Fara_seyfi@yahoo.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج (l.mehr41@gmail.com)

۱- مقدمه

کنایه نوعی آرایه معنوی ادبی است که میتواند واژه یا عبارت فعلی و یا جمله ای باشد که مفهومی را نفی و یا اثبات کند. هم معنی حقیقی و هم معنی کنایی آن درست است و سبب جستجوی ذهنی میشود تا خواننده از معنای حقیقی به معنای کنایی دست یابد و باز شدن گره معنایی برای مخاطب ایجاد لذت میکند؛ مالارمه میگوید: «اگر چیزی را به همان نام که هست، یعنی نام اصلی خویش بنامیم، سه چهارم لذت و زیبایی بیان را از بین برده ایم، زیرا کوششی برای ذهن ایجاد نمی شود تا پیوند بین معانی و اجزاء خیال را بیابد» (صورت خیال در شعر فارسی، شفیع کدکنی: ص ۱۳۹). در این مقاله به این تکنیک ادبی، در غزلیات نزاری قهستانی پرداخته شده است و انواع کنایه با توجه به مضامین و تقسیم بندی هایی که وجود دارد، تحلیل شده است. پیش از این کنایه و انواع آن در اشعار نزاری قهستانی بررسی نشده است. اما شعر نزاری در راستای موضوعات دیگری مورد تحلیل قرار گرفته که در ذیل به آن پرداخته شده است.

در مقاله ای با عنوان نزاری قهستانی (جستارهای ادبی، مجتهد زاده: ص ۲۹۸) اشعار نزاری و حافظ از نظر شباهت در مضامین شعری بررسی شده است.

در مقاله سعد المله والدین نزاری قهستانی (جستارهای ادبی، مجتهد زاده: ص ۷۱) به شیوه غزلیات نزاری اشاره شده است. همچنین عنوان شده که نزاری در غزلسرای از سعدی پیروی کرده است، تقلید او در غزل گفتن از غزلیات خاقانی نیز بررسی شده است. مجتهد زاده در این مقاله می گوید: نزاری در دیدگاه عرفانی خود به شعرای متصوفه مانند: عطار، سنایی و فخرالدین عراقی نظر داشته است، همچنین همام تبریزی را در عهد خود صاحب کلام میداند. در مقاله نگاهی به تلمیح و بازبینی تلمیحات اسلامی در دیوان نزاری قهستانی (کتاب ماه ادبیات، صفری نژاد، اسماعیل زاده: ص ۴۷) صرفاً به تلمیحات اسلامی در دیوان نزاری پرداخته شده است. در مقاله تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی (بهارستان سخن، سلامت آذر: ص ۷۵) به عناصری چون تشبیه و استعاره در غزلیات نزاری پرداخته شده است. در مقاله جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی (اندیشه های ادبی، محقق و سلامت آذر: ص ۶۳) صنایع لفظی و معنوی بدیعی در اشعار نزاری قهستانی تحلیل شده است.

۲- سعدالدین نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی

«سعدالدین پسر شمس الدین پسر محمد نزاری فوداجی بیرجندی قهستانی (۷۲۱-۶۴۵) از شاعران نیمه دوم قرن هفتم است. وی در فوداج بیرجند در خانواده شیعه به دنیا آمد. در

مورد پدر نزاری جز اسمش که در خلاصه الاشعار ذکر شده، سخن دیگری به میان نیامده است. وی سه فرزند داشته که یکی از آنها در جوانی کشته شد. با توجه به رثایی که در مرگ همسر خود سروده به نظر می‌رسد که او هم از خاندان بزرگی بوده است و خود نزاری هم در این دوره حکیم مورد احترام و بزرگی بوده است. مذهب نزاری اسماعیلی بوده و اعتقاد به مشرب باطنیان داشت. اما در مورد مذهب خود متعصب نبوده است. تخلص وی را هم از خلیفه فاطمی مصر المصطفی لدین الله نزار میدانند. به روایتی نزاری داعی قهستان بوده است. با توجه به آثارش مشخص می‌شود که از صرف و نحو، قرآن، فقه، فلسفه، مبادی تصوف و نجوم آگاهی داشته است. با اینکه بیشتر استادان او سنی بودند اما نزاری که با آموزش پدری شیعه رشد کرده بود هرگز آموزه های شیعی خود را فراموش نکرد. به دلیل اینکه به فرمانروایان زمان خود تقرب می‌جسته، زندگی مرفهی داشته است. مسافرت‌های بسیاری کرده که در طی آن شهرهای ایران، حجاز و عراق را دیده است. آثار او عبارتند از: قصاید، مثنوی بر وزن حدیقه، دیوان غزل، ترکیبات و ترجیعات، مقطعات، ابیات مثنوی به محور مختلف، یک مثنوی کوتاه، ادب نامه بر وزن شاهنامه، دو نامه منظوم به مثنوی، سفرنامه بر وزن مثنوی مولوی، دستور نامه در آداب معاشرت و ازهر و مزهر بر وزن خسرو و شیرین. در اواخر زندگی تنگدست شده و سرانجام در ۷۲۱ زندگی را بدرود گفته است «دیوان غزلیات نزاری قهستان، مصفا:ص ۱۱».

۳- کنایه

کنایه یکی از چند نوع صور خیال شعری پر کاربرد در ادبیات فارسی است. خصلتی زیبایی شناسانه به سخن می دهد و به خاطر اینکه درنگی در جریان خواندن شعر ایجاد میکند مایه آشنایی زدایی کلام ادبی نیز هست. «کنایه در ادب فارسی پس از ظهور اسلام شناخته شده و مورد استفاده قرار گرفته است. اما در ادبیات عرب که پایه و اساس شکل گیری کنایه در ادبیات فارسی است، عده ای از علمای معانی و بیان به این آرایه ادبی اشاره کرده اند و تعریف خود از این آرایه ادبی را عنوان نموده اند که به طور اجمال به ترتیب تاریخی به شرح آن می‌پردازیم. خلیل بن احمد فراهیدی (۱۰۰ق) کنایه را استعمال معنا در غیر لفظ خود میدانست. ابوعبیده (۱۳۰ق) علاوه بر پوشیده سخن گفتن اضمار و ابدال را نیز به آن افزوده است. سیبویه (۱۴۰ق) آن را مبهم گویی معانی میدانند که به شکل‌های گوناگون دلالت دارد. فراء کوفی (۱۴۵ق) ضمیر را نیز از جمله کنایات می‌داند. جاحظ (۱۶۰ق) از کنایه با عنوان کاروند یاد می‌کند. ابن قتیبه (۲۱۴ق) علاوه بر معنای لغوی به معنای فنی و اصطلاحی

کنایه نیز توجه داشته است. پس از او ابن ندیم (۳۸۵ ه.ق) از کنایه ذکری به میان آورده است. اولین کتاب معروف در بلاغت، ترجمان البلاغه نوشته محمد بن عمر رادویانی است که در قرن پنجم میزیسته، وی در کتاب خود به کنایه اشاره کرده. در کتاب المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس قیس رازی که در سده هفتم میزیسته است، از کنایه تحت عنوان ارداد یاد میکند. در کتاب بدائع الافکار فی صنایع الاشعار حسین بن علی بیهقی کاشفی (۸۴۰ ه.ق) باز هم به کنایه اشاره شده است. سپس اولین کتاب به زبان فارسی که نویسنده آن به شکل علمی کنایه را تعریف کرده است، انوارالبلاغه از محمدهادی بن مجد صالح مازندرانی که میگوید: کنایه عبارت از لفظی است که مراد از آن لازم معنی موضوع له میباشد» (متن پژوهی ادبی، پریز: ص ۶۷). سپس حسام العلماء آق اولی در کتاب درر الادب در تعریف کنایه مینویسد: «کنایه آن چیزی است که انسان با آن تکلم میکند و غیر آنچه ذکر گردیده اراده میکند» (درر الادب، آق اولی: ص ۱۷۳). نصر الله تقوی کنایه را «ذکر لازم و اراده ملزوم می داند» (هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی، تقوی: ص ۱۹۹). زرین کوب در تعریف کنایه میگوید: «یک نوع دیگر از کلام وجود دارد که گوینده از گفتن آن معنی حقیقی مد نظرش نیست و قصدش معنی مجازی است» (شعر بی دروغ شعر بی نقاب، زرین کوب: ص ۶۱). جلیل تجلیل تعریف کنایه را اینطور بیان میکند: «ایراد لفظ و اراده معنی غیر حقیقی آن در حالی که معنی حقیقی را هم بتوان از آن برداشت کرد» (معانی و بیان، تجلیل: ص ۸۰).

جلال الدین همایی در تعریف کنایه میگوید: «در لفظ پوشیده سخن گفتن است و در معنی لفظی را بگویند و از آن لازم معنی حقیقی را اراده کنند به شرط اینکه اراده معنی حقیقی نیز جایز باشد که معنی حقیقی را مکنی به و لازم معنی حقیقی را که مراد گوینده باشد مکنی عنه میگویند و عمل گوینده و همچنین لفظی که لازم معنی از آن خواسته شده را کنایه گویند» (معانی و بیان، همایی: ص ۲۰۵). همچنین وی در جای دیگر کنایه را چنین تعریف کرده است: «کنایه دو معنی قریب و بعید دارد که این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگرند و ذهن گوینده از معنی نزدیک به معنی دور منتقل شود و البته در کنایه معنی اصلی هم جایز و ممکن است» (فنون بلاغات و صناعات ادبی، همایی: ص ۲۵۶). بنابر این کنایه عبارت است از واژه یا مصدر مرکب و یا گروه فعلی و یا جمله ای که دو معنی قریب و بعید دارد، معنی قریب آن حقیقی و معنی بعید آن کنایی است، و خواننده با جستجوی ذهنی از معنی حقیقی به معنی کنایی دست پیدا میکند. در عین حال هر دو معنی نیز درست هستند.

۳-۱- انواع کنایه

تقسیم‌بندی کنایه در کتابهای بلاغی از گذشته تاکنون با توجه به مکنی عنه عبارتست از: (۱) کنایه موصوف که وصف اسمی را بگویند و خود اسم را اراده کنند مانند بیت الرب که کنایه از دل است؛ (۲) کنایه صفت ظاهر جمله از نظر دستور زبان صفت است که با توجه به آن صفت متوجه صفت دیگری میشود مانند سیه کاسه که کنایه از کثیف است؛ (۳) کنایه از فعل یا مصدر که در ظاهر گروه فعلی یا مصدری (مصدر مرکب) داشته باشیم که به مکنی عنه دست یابیم. مانند دست کفچه کردن که کنایه از گدایی کردن است (معانی و بیان، ۲، شمیسا).

تقسیم‌بندی دیگری که با توجه به وسایط میان مکنی به و مکنی عنه وجود دارد عبارتست از: (۱) کنایه تلویح که وسایط بین لازم و ملزوم زیاد باشد مانند کثیر الرماد؛ (۲) کنایه رمز که وسایط بین لازم و ملزوم اندک اما ملازمه مخفی باشد، مانند عریض القفا یا عریض الوساده که هر دو کنایه از شخص کودن است اما دلیل آن مخفی است؛ (۳) کنایه تعریض که به معنی گوشه زدن به کنایه میباشد مثل اینکه به شخص مسلمان مردم آزار بگویند؛ (۴) کنایه ایما که آن را اشاره نیز گویند آن است که وسایط اندک و لازمه آن آشکار باشد (معانی و بیان، همایی: ص ۲۱۰).

تقسیم‌بندی دیگری نیز با توجه به وسایط میان مکنی به و مکنی عنه وجود دارد که عبارتست از: (۱) کنایه قریب که برای انتقال به مطلوب چندان احتیاج به واسطه نباشد، یعنی ذهن شنونده به سرعت از معنی حقیقی به معنای کنایی منتقل میشود مانند طویل النجاد یعنی کمر بند شمشیرش دراز است که در معنی کنایی قد بلند مورد نظر است؛ (۲) کنایه بعید محتاج به وسایط متعدد است مانند کثیر الرماد که معنی حقیقی آن خاکستر فراوان است و نیاز به وسایط فراوان دارد تا به معنای کنایی برسیم از قبیل پخت و پز فراوان، خاکستر فراوان ایجاد می‌کند و فراوانی پخت و پز نشانه مهمان داشتن فراوان است و در واقع در انتها به این مفهوم میرسیم که صاحبخانه بسیار بخشنده است (همان، ۲۱۰).

۳-۲- انواع کنایه در غزلیات نزاری قهستانی

نزاری انواع متفاوتی از کنایه را در دیوان خود به کار برده است. برای آشنایی با انواع کنایه در شعر نزاری قهستانی، ابیاتی از وی مورد تجزیه و تحلیل قرار میگیرد، تا گرایش وی به انواع کنایه روشن گردد. کنایه با توجه به معنابه سه بخش تقسیم می‌شود:

۳-۲-۱- کنایه صفت

در این نوع کنایه مکنی به صفتی است که باید بوسیله آن متوجه صفت دیگری شد (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

«بگوی گر همه تلخ است کز توفحش نباشد
بدان دهان شکر خنده لطیف عبارت»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۰۷۵)
شکر خنده کنایه صفت است. صفتی است که صفت دیگری به‌مراه دارد. شکر خنده کنایه از زیبا بودن تبسم است. کنایه از نوع ایماست چون وسایط در آن اندک است کنایه قریب هم هست.

«زاهد خشک مغز تر دامن
که نداند ره خطا ز صواب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۸۲)

در بیت دو کنایه وجود دارد: خشک مغز کنایه صفت است که صفت دیگری به‌همراه دارد و معنی کنایی آن دیوانگی و سبکسری است. کنایه از نوع تلویح و بعید است. همچنین تر دامن صفت است و کنایه از فاجر و فاسق و گناهکار است که باز هم صفت است، بنابر این کنایه از نوع صفت است. چون از مکنی به به راحتی میتوان به مکنی عنه رسید، این کنایه از نوع ایما و قریب است.

« فی الوقت ز ملک مصر خوشتر
آن را که شکر لبی قرین است»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۱۹۲۴)

شکر لب صفت مرکب است که در معنی کنایی زیبایی سخن را در کنایه است. از آنجا که رسیدن از معنی حقیقی تا معنی کنایی نیاز به تلاش ذهنی آنچنانی ندارد، کنایه از نوع ایما و قریب است. «تا سر افرازی و گردن کشی از ما دوری
پس بنه گردن تسلیم و سرافراز بیا»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۵۸۵)

در بیت دو کنایه وجود دارد: سر افراز کنایه صفت است که صفت دیگری در معنی کنایی دارد و کنایه از مغرور است و از آنجا که وسایط میان معنی حقیقی و معنی کنایی اندک است، از نوع ایما و قریب است. گردن کش کنایه از ظالم است. به نظر میرسد صفتی جایگزین صفت دیگری شده است. وسایط اندک بین مکنی به و مکنی عنه آن را تبدیل به کنایه ای از نوع ایما و قریب کرده است.

« به وعده مده بیش از اینم فریب
که نازک دلان را نباشد شکیب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۸۶۶)

در این بیت نازک دل کنایه صفتی است که صفت دیگری به همراه دارد. نازک دل کنایه از زود رنج است. و از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است، کنایه از نوع ایما و قریب است.

« نزاری زنده دل را دوست دارد نه میت را چو رهبان عزى و لات »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۹۰۲)

در این بیت زنده دل صفتی است که صفت دیگری را در معنای کنایی خود به همراه دارد و کنایه از آگاه است. از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

« سنگدل باشد به هر حالى صبور ورنه در هجران جان مانع چراست »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۳۸۰)

سنگدل کنایه صفت است که صفت دیگری را به همراه دارد. سنگدل کنایه از بی رحم است. از آنجا که وسایط میان مکنی به و مکنی عنه اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

« هم مگر سوخته داند که ز افسرده دلان بر جگر سوختگان تا به چه غایت ستم است »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۵۸۳)

در بیت سه کنایه وجود دارد: کنایه اول سوخته است، صفتی است که صفت دیگری به همراه دارد و معنی کنایی آن شیفته و عاشق است. و از آنجا که رسیدن از معنی حقیقی به معنی کنایی آسان است، کنایه از نوع ایما و قریب است. کنایه دوم افسرده دل است که کنایه صفت است که صفت دیگری در معنی کنایی دارد و کنایه از بی احساس و غمگین است. و از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است، به همین علت کنایه از نوع ایما و قریب است. اما ترکیب کنایی سوم جگر سوخته است که صفتی است که صفت دیگری در معنی کنایی دارد و کنایه از پریشان است. اما از نظر وسایط چون جگر سوخته بودن از طب قدیم و افزایش صفا و تشنگی و سوزش جگر نشأت گرفته بنابر این کنایه از نوع تلویح و بعید است.

« ما ضعیفیم و سبک دل تو گرانی مشمر گر میانت چو کمر در نتوانیم گرفت »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۵۳۲)

سبک دل کنایه صفت از ظریف و سرخوش است. صفتی است که صفت دیگری در معنی کنایی خود دارد. و چون وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی اندک است از نوع کنایه ایما و قریب است.

«نی ام آن شکایت کنان شتر دل که ماند خرم در خلاب از ملامت»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۶۳۱)
شتر دل تر کیب کنایی صفت است که صفت دیگری به همراه دارد و کنایه از ترسو است. وسایط میان معنی ظاهری و معنی کنایی اندک است، از این رو کنایه از نوع ایما و قریب است.

۳-۲-۲- کنایه موصوف

در این نوع کنایه وصف اسمی را میگویند و خود اسم را اراده میکنند (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

«دانی چه مصلحت را بلغار شد بخارا تا این ستیزکاران بیدل کنند ما را»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۳۹)

بیدل کنایه موصوف از عاشق است، بیدل در این بیت خود شاعر است و کنایه از نوع ایماست زیرا رسیدن از مکنی به مکنی عنه بسیار آسان است. دل عاشق در دستان پر قدرت معشوق است و عاشق نیز احساس می‌کند قلبش را از دست داده است. در این کنایه، وسایط اندک بوده، به منظور شاعر به خوبی پی برده میشود. بیدل صفت موصوفی است که در بیت آشکارا وجود ندارد، بنابراین کنایه از نوع موصوف است.

«آب افسرده درو آتش تر ریخته چیست روح محض است اگر بشنوی از من جواب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۷۲۰)

در بیت دو کنایه وجود دارد: آب افسرده در واقع ذات موصوف است و کنایه از جام شیشه ای است. از آنجا که وسایط بین معنای ظاهری تا معنای کنایی اندک است، کنایه از نوع ایما و قریب است. کنایه بعدی در بیت آتش تر است که کنایه از شراب است که ذات موصوف است و از نوع کنایه ایما و قریب است زیرا رسیدن به معنی کنایی نیاز به استدلال آنچنانی ندارد.

۳-۲-۳- کنایه به اسناد چیزی به چیز دیگر به نفی یا اثبات

این نوع کنایه عبارت از مصدر مرکب یا جمله ای است که از معنی حقیقی آن به معنی کنایی میرسیم. و این معنی کنایی یا مفهومی را اثبات میکند و یا نفی میکند (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

«بیهده جان میکنم خون جگر میخورم این منم آخر چنین دوست کجا من کجا»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۱۵)

خون جگر خوردن کنایه تلویح از غصه خوردن است، بنابراین رسیدن از مکنی به مفهوم کنایه مکنی عنه، کمی دشوار است. همچنین خون جگر خوردن مصدر مرکب است، بنابراین از نظر معنی در حال اسناد دادن به اثبات مفهوم است. چون جگر غذا را تبدیل به ماده ای می کند و در خون می ریزد که اندامها از آن نیرو می گیرند اما مزه غذا و خون خیلی متفاوت است، خوردن خون مایه عذاب است. و عاشق هم از دوری معشوق عذاب میکشد. در عین حال، هم معنای حقیقی یعنی خون جگر را خوردن و هم معنای کنایه آن غصه خوردن هر دو انجام شدنی است. در دیوان غزلیات نزاری این نوع کنایه از بسامد بسیار بالایی برخوردار است. کنایه در محور جانشینی قرار گرفته و در محور همنشینی ایجاد ابهام می کند، که خواننده تا حدی به دشواری به معنی اصلی میرسد و از این جهت از نوع کنایه بعید است.

«یقینم که ضایع نماند مرا زلالی به لب برچکاند مرا»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۲۹۱)

زالالی بر لب بر چکاندن کنایه ایما از مورد لطف قرار دادن است. عاشق مانند تشنه ای است که نیازمند آب است و آب در اینجا چیزی نیست جز اینکه عاشق از سوی معشوق مورد لطف قرار بگیرد. حتی اگر این لطف به اندازه چکاندن قطره آب زالالی بر لبان عاشق باشد، یعنی بسیار اندک باشد. در اینجا کنایه از نظر وسایط از نوع قریب است. جمله است که چیزی را اسناد داده است. زلال صفت آب است که جانشین موصوف شده است. البته قابل ذکر است که برای معنی کنایه زلال به محور عمودی غزل نیز توجه شده است

« نزاری گرد خود گشتن چو کرم پيله تن تاکی شنیدی من علیها فان همه مولی هو الاعلی»
(غزلیات نزاری، ج ۱، ص ۵۲۸)

گرد خود گشتن مصدر مرکب است و بواسطه وسایط اندک کنایه ایما است و کنایه از سرگردانی است. در این بیت شاعر با استفاده از مصدر مرکب موضوعی را که اسناد داده شده اثبات می کند. و از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است از این جهت قریب است.

« دین و دنیا به نزد ما دو زنند سه طلاقتد هر دو گانه ما»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۱۳)

سه طلاق هستند جمله است در معنی کنایه به طور کامل رها کردن و شاعر بوسیله این جمله موضوعی را که اسناد داده شده اثبات میکند. به واسطه وسایط اندک کنایه از نوع ایماست و به همین دلیل از نوع قریب نیز هست.

«به صمی عمی از مبدأ قلم رفته است اصم چون بشنود اسرار و چون ببند به حق اعما»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۲۳)

قلم رفته است جمله است و کنایه از تقدیر و سرنوشت است. از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

«سر تهی چون طبل پر باد غرور برکشیده تا به علیین لوا»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۴۵)

تا علیین لوا بر کشیدن کنایه از به شهرت رسیدن است. وسایط اندکی بین مکنی به و مکنی عنه وجود دارد از این جهت کنایه از نوع ایما و قریب است.

«راه ما تا نکنی قطع مقامات مپوی کوی ما تا نشوی خانه بر انداز میا»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۸۲)

در بیت کنایه راه قطع کردن وجود دارد که کنایه از سفر کردن است و چون رسیدن به معنی اصلی کنایه آسان است بنابراین از نوع ایما و قریب است.

«گردون تراب بر سر آن تیره بخت کرد کز دست داد دامن اولاد بوتراب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۰۶)

در بیت دو کنایه وجود دارد: تراب بر سر کسی کردن کنایه از بیچاره و بدبخت کردن است. به نظر میرسد به دلیل وسایط اندک بین مکنی به و مکنی عنه کنایه از نوع ایما و قریب است. کنایه بعدی از دست دادن دامن است که از نظر کنایی به معنی رها کردن است. کنایه از نوع ایما و قریب است.

«بیهوده دست و پای مزن در محیط عشق تن در هلاک ده که ز سر درگذشت آب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۱۲)

در بیت کنایه آب از سر گذشتن وجود دارد که کنایه از نهایت بیچارگی و درماندگی است. کنایه به علت اندک بودن وسایط بین معنای ظاهری و معنای کنایی آن، از نوع ایما و قریب است.

«گر چه بیچی ز نزاری عنان من چه کنم می رومت در رکیب»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۸۷۹)

در بیت دو کنایه وجود دارد: عنان پیچیدن که مصدر مرکب است و کنایه از دوری کردن است و به دلیل وسایط اندک بین معنی ظاهری و باطنی کنایه از نوع ایما و قریب است. در

رکاب کسی بودن جمله است و اسنادی است و کنایه از بنده و چاکر است و به واسطهٔ وسایط اندک میان مکنی به و مکنی عنه، کنایه از نوع ایما و قریب است. از نظر وسایط نیز کنایه در یک تقسیم بندی به چهار نوع تقسیم میشود که شامل: ایما، تلویح، تعریض و رمز است.

۳-۲-۴- ایما

در این نوع کنایه وسایط بین معنی حقیقی و معنی کنایی اندک و آشکار است (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

«ایشان منزهندو تو موقوف نام و ننگ ای گاو لاغری مفکن خود در این خلاب» (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۷۳)

نام و ننگ ترکیب عطفی است که کنایه از آبرو و اعتبار است و از آنجا که رسیدن به معنی کنایی نیاز به تلاش ذهنی آنچنانی ندارد و وسایط اندک است، از این رو کنایه از نوع ایما و قریب است. «روز برف است بیایید و بیارید شراب تا بنوشیم به شکرانهٔ این فتح الباب» (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۸۹)

در این بیت فتح الباب اسم مرکب است و معنای کنایی آن گشایش در کارهاست. شاعر از تصویر باز شدن در، استفاده کرده و از آن معنی کنایی گشایش در کار را اراده نموده است و از آنجا که وسایط در این نوع کنایه اندک است، از نوع ایما و قریب است.

«عنان چون بدادی نزاری ز دست مگر پایداری کنی چون رکیب» (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۸۷۱)

در بیت دو کنایه وجود دارد: که هر دو به دلیل وسایط اندک بین معنی ظاهری و معنی کنایی از نوع ایما و قریب است. عنان از دست دادن کنایه از بی اختیار شدن است و پایداری کردن کنایه از مقاومت کردن است.

«قدم چو باز نگیرم همه به دست آرم علی الخصوص چنین طالب و چنان مطلوب» (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۸۳۵)

در بیت قدم باز نگرفتن مصدر مرکب است که اسناد به نفی می کند و کنایه از دور نشدن است. به دلیل اینکه وسایط میان معنی حقیقی و معنی کنایی اندک است، از این رو کنایه از نوع ایما و قریب است.

«بروتی بر جهان زن کین زبون گیر ندارد جز برای ریشخندت» (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۰۴۵)

در بیت ترکیب کنایی بروت بر جهان زدن وجود دارد که جمله است. بروت بر جهان زدن کنایه از بر جهان فخر کردن و آن را ناچیز شمردن است. از آنجا که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

« در دامن شکیب کشیدم به صبر پای سیر محققانه نه کار سیاحت است »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۱۴۴)

در بیت ترکیب کنایی پای در دامن کشیدن وجود دارد که عبارت فعلی است. معنی کنایی آن گوشه‌گیری کردن است. از آنجا که وسایط میان معنی ظاهری و معنی باطنی اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

« چند اثبات کنی معرفت دیو و پری مهر بر لب نه و تن زن که سلیمان اینجاست »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۱۹۷)

در بیت دو کنایه وجود دارد: مهر بر لب زدن که مصدر مرکب است و معنی کنایی آن سکوت کردن است و چون وسایط اندک بین مکنی به و مکنی عنه وجود دارد کنایه از نوع ایما و قریب است. ترکیب کنایی تن زدن که مصدر مرکب است به معنی ساکت شدن است. و چون بین معنی ظاهری و معنی کنایی وسایط اندک است، کنایه از نوع ایما و قریب است. اما از نظر مفهومی شاعر دو کنایه هم معنی را در کنار هم به کار برده که به نظر می‌رسد در حال تاکید کردن مفهوم است.

« صبا ز جیب عرقچین تو دمی در داد دل من از سر جان آستین افشان برخاست »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۳۲۴)

در بیت ترکیب کنایی آستین افشان وجود دارد که معنی کنایی آن رها کردن است. از آنجا که وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی آن اندک است، کنایه از نوع ایما و قریب است.

« یقین در ذره ذره آفتاب است گمان در سایه خورشید عشق است »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۴۴۹)

در بیت ترکیب کنایی در سایه بودن وجود دارد، در مفهوم کنایی، یعنی از عنایت کسی برخوردار بودن. از سوی دیگر از آنجا که به آسانی می‌توان به معنای کنایی ترکیب پی برد، کنایه از نوع ایما و قریب است.

« نهنگی است در قلمز آز من ولیکن چو لنگر دوپا در گل است »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۵۰۲)

در بیت ترکیب کنایی پا در گل بودن وجود دارد و کنایه از ساکن و بی حرکت بودن است. از آنجا که رسیدن به معنی کنایی به وسایط اندک نیاز دارد، کنایه از نوع ایما و قریب است. «کدام عاشق صادق شنیده ای که ز هجر ز عاجزی سپر صابری نیفکنده ست»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۲۱۷۱)

در بیت ترکیب کنایی سپر افکندن وجود دارد که کنایه از تسلیم شدن است. از آنجا که وسایط بین معنی ظاهری و معنی باطنی اندک است از این رو کنایه از نوع ایما و قریب است. «در مقامر خانه روحانیان پاکباز بر بساط عشق هر دم شاه ماتی دیگر است»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۲۳۳۹)

در بیت ترکیب کنایی شاه مات وجود دارد که از اصطلاحات شطرنج است و کنایه از مغلوب شدن است. چون معنی کنایی به راحتی قابل درک است و نیازی به تلاش ذهنی ندارد، کنایه از نوع ایما و قریب است.

«سر بزرگی کار خود بینان بود تسلیم کن وارهان، در باز با تهرچه از خشک و تر است»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۲۳۸۶)

در بیت ترکیب کنایی سر بزرگی وجود دارد که حاصل مصدر است و در این بیت در مفهوم کنایی از حد خود تجاوز کردن به کار رفته است. به دلیل وسایط اندک بین مکنی به و مکنی عنه کنایه از نوع ایما و قریب است.

«بهشت و جهنم زده پشت پای ز دنیا و دین کرده کوتاه دست»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۲۴۹۰)

در بیت دو کنایه به چشم میخورد. ترکیب کنایی پشت پای زدن که مصدر مرکب است و کنایه از خوار شمردن میباشد. به دلیل وسایط اندک بین معنی ظاهری و معنی کنایی ترکیب فوق، کنایه از نوع ایما و قریب است. دومین ترکیب کنایی دست کوتاه کردن است و کنایه از پرهیز کردن میباشد. از این جهت که وسایط بین مکنی به و مکنی عنه اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

«اگر به زرق روم ازرقی توانم داشت وگر چو سرو نباشم قبا نیارم بست»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۲۵۲۷)

در بیت ترکیب کنایی قبا بستن وجود دارد و کنایه از مجهز بودن و مهیا شدن است. وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی اندک است از این جهت کنایه از نوع ایما و قریب است.

« بسوخت حلق من از بس که برق آه دلم ز سینه همچو براق سبک عنان بگذشت »
 (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۳۷۴)

ترکیب کنایی سبک عنان در بیت وجود دارد که کنایه از چالاک است. بین معنی ظاهری و معنی کنایی وسایط اندک است به همین دلیل کنایه از نوع ایما و قریب است.

« با جاهلان معامله در بحث معرفت باشد چنان که بر سر جیحون ز نند خشت »
 (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۴۰۲)

در بیت جمله کنایی بر سر جیحون خشت زدن وجود دارد که اسناد به اثبات دارد و کنایه از انجام کار بیهوده است. وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی اندک است از این جهت کنایه از نوع ایما و قریب است.

« خطیب بر سر منبر ژاژ میخاید عجب که شرم نمیدارد از دروغ صریح »
 (غزلیات ناری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۸۴۰)

ترکیب کنایی ژاژ خایی در بیت وجود دارد که کنایه از بیهوده گویی است. ژاژ نوعی خار است که شتر می خورد و نمیتواند آن را نرم کند به نظر می رسد حرکت دهان خطیب که بیهوده حرکت می کند، به همین دلیل به ژاژ خایی مانده شده است. چون وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است.

۳-۲-۵- تعریض

این نوع کنایه جمله یا عبارتی است اخباری که معنای باطنی آن هشدار به کسی یا نکوهش یا مسخره کردن باشد و موجب آزردن شدن مخاطب میشود (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

« پدر طبیب بیاورد تا مگر به علاج برون کند ز دماغم بخار سودا را
 به طعنه گفتم اگر منم نباید برد به هرزه این همه زحمت طبیب دانا را »
 (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۰۱ و ۱۰۲)

در دو بیت بالا که موقوف المعانی هستند کلمه طعنه زدن کنایه است. طعنه در لغت به معنای یک بار نیزه زدن است و در واقع نزاری در حال گوشه زدن به پدر خود است که به اینگونه کنایه تعریض می گویند. بسیار موجز است و کنایه بعید است چون یک بار نیزه زدن در معنی ظاهری، تا گوشه زدن به کسی در معنی کنایی، تلاش ذهنی بیشتری را میطلبد، تا خواننده از مکنی به مکنی عه برسد.

« خلق زبان دراز کرده چو الماس تیز طعنه دهی از قفا سرزندی از عقب »
 (غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۸۰۰)

زبان دراز کردن مصدر مرکب است ولی از آنجا که در معنای کنایی، منظور گستاخی کردن است و به نوعی گوشه زدن از معنای کنایی آن اراده می شود، بنابر این از نوع تعریض است و چون وسایط بین معنی ظاهری تا معنای کنایی اندک است، از این رو کنایه قریب است. همچنین قابل ذکر است که طعنه زدن نیز در بیت فوق از نوع کنایه تعریض است که قبلا در مورد آن توضیح داده شده است.

« وجود هر که زبان در تو میکشد نپذیرند
اگر وضو کند از کوثر بهشت و طهارت »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۰۷۳)

در بیت مصدر مرکب زبان در کسی کشیدن وجود دارد که در معنی کنایی سرزنش کردن و طعنه زدن است. کنایه از نوع تعریض و چون وسایط بین مکنی به و مکنی عنده اندک است بنابر این از نوع قریب است.

« گر زبان طعن شد بر من دراز
چون کنم کتوته نظر را بار نیست »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۲، بیت ۳۰۸۶)

طعن زدن به معنی نیزه زدن است و در اینجا کنایه تعریض از گوشه زدن می باشد. کنایه از نوع بعید است.

۳-۲-۵- تلویح

در این نوع کنایه وسایط میان معنی حقیقی و معنی کنایی زیاد است (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیسا).

« گذشت عمر و برون نامد از وبال اختر
فرو شدیم به درد و نکرد درمان بخت »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۱۱۱۸)

وبال اختر کنایه تلویح از بدبختی است زیرا وسایط در آن زیاد است و همچنین از نوع بعید است. از سوی دیگر « هر برجی که برابر خانه ستاره بود وبالش بود و به پارسی پتیاره خوانند » (التفهیم، بیرونی: ص ۳۹۷) و هنگامی که ستاره ای در وبال خود قرار داشته باشد طبق تنجیم نشانه سرنوشت بد است. برای دستیابی به معنی کنایی باید با احکام تنجیم آشنایی داشته باشیم.

« سر خشک مغز پر آشوب من
به می گرم کن تا کی از آفتاب »
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۱۵)

به نظر میرسد خشک مغز صفت مرکبی است که صفت دیگری به همراه دارد. خشک مغز کنایه از سودایی و دیوانه و ش است. خشک مغز فاقد توانایی دریافت افکار جدید است و در

طب سنتی برای کسانی این حالت پیش می‌آید که دچار استرس و بی‌خوابی باشند با توجه به این مفهوم شاعر با نهایت ایجاز از یک نوع بیماری جسمی، کنایه‌ای از نوع تلویح و بعید ساخته است.

«دوستان با جگر تشنه رسید آب حیات کوری مدعیان را به محمد صلوات»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۹۸۴)

در بیت کنایه جگر تشنه وجود دارد. در طب قدیم افزایش صفرا موجب تشنگی و سوزش جگر میشد. و کشش شدید بیمار نسبت به آب و میل کردن آن، این سوزش را کاهش میداد. و به این استناد ترکیب جگر تشنه در معنی کنایی به کسی اطلاق میشود که بسیار مشتاق است. کنایه با توجه به وسایط زیاد از نوع تلویح و بعید است.

انواع کنایه با توجه به آشکار بودن و پنهان بودن مقصود کنایی عبارت است از:

۳-۲-۶- کنایه قریب

در این نوع کنایه مقصود بین معنای ظاهری و معنای باطنی مشخص است (ر.ک: معانی و بیان ۲، شمیس).

«علم شدم به علامات عشق در عالم بلی به روز قیامت بود علامتها»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۵۰)

در بیت کنایه علم شدن وجود دارد که کنایه از شهرت است. از آنجا که وسایط میان معنی حقیقی کنایه و معنی کنایی آن اندک است و میتوان به راحتی به معنی کنایی دست یافت کنایه از نوع ایما و قریب است

«غلام عشقم و الحمدلله از سر صدق بر آستان وفا کردم قیامتها»
(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۵۵۱)

در این بیت قیامت کردن کنایه از کارهای عجیب انجام دادن است و از آنجا که وسایط میان مکنی عنه و مکنی به اندک است از این رو کنایه از نوع ایما و قریب است.

«روی در کعبه وحدت نتوان با خود رفت در چنین قافله با کثرت و انباز میا»
(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۸۹)

روی در کعبه کردن ترکیب کنایی است و معنی کنایی آن فراموش کردن وجود خود است. از آنجا که رسیدن از معنی حقیقی تا معنی کنایی بسیار راحت است و نیازی به تلاش فکری انجمنی ندارد کنایه از نوع ایما و قریب است.

« دل رفت و تو نیز بر سر پای اندیشه نمیکنی در این باب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۹۰)

ترکیب کنایی بر سر پای بودن، کنایه از استقامت داشتن است. و از آنجا که بین معنی حقیقی و معنی کنایی وسایط اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است

«آنها که سر به دینی و دین در نیاورند حلاج وار طوق ندانند از طناب»

(غزلیات نزاری قهستانی، ج ۱، بیت ۶۶۹)

ترکیب کنایی سر در نیاوردن در مصرع اول وجود دارد که کنایه از تسلیم نشدن است. و به دلیل وسایط اندک بین مکنی عنه و مکنی به کنایه از نوع قریب و ایما است. از سوی دیگر در مصرع دوم ترکیب کنایی طوق از طناب ندانستن وجود دارد که کنایه از تسلیم بودن همراه با شناخت کافی و به نوعی بی اعتنایی به سرنوشت است. چون طوق کنایه از تسلیم بودن است. و این کنایه نیز از نوع قریب و ایما است

«آتش سی روزه را بنشان به آب خاصه خوب آبی معطر چون گلاب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۷۵۴)

در مصرع اول آتش به آب نشان دادن کنایه از تسکین داده شدن است. و از آنجا که وسایط بین مکنی عنه و مکنی به اندک است کنایه از نوع ایما و قریب است. آب نیز در این بیت کنایه ایما و قریب از شراب است

«بار ملامتگران میکشم و میبرم میگذرانم خوشی دور عنا و تعب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۸۰۱)

در این بیت ترکیب کنایی بار کشیدن وجود دارد که کنایه از تسلیم شدن است و از آنجا که وسایط اندک میان معنای حقیقی و معنای کنایی وجود دارد کنایه از نوع قریب و ایما است «کمند زلف تو و جام باده هر دو به کف رقیب را چه بماند به دست باد امشب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۸۱۶)

در بیت ترکیب کنایی باد به دست بودن وجود دارد که کنایه از دست خالی ماندن یا هیچ نداشتن است و از آنجا که وسایط بین معنی حقیقی تا معنی کنایی اندک است، کنایه از نوع ایما و قریب است.

۳-۲-۷- کنایه بعید

در این نوع کنایه ربط بین معنی حقیقی و معنی کنایی معلوم نیست (ر.ک: معانی و بیان ۲،

شمیسا).

«در منجنيق دور بسی چرخ سیر کرد
برجی هنوز رخنه نشد زین حصارها»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۵۶۰)

در بیت دو کنایه وجود دارد: مصرع اول ترکیب چرخ سیر کردن وجود دارد که کنایه ایما و قریب از گذشت روزگار است. اما در مصرع دوم برجی رخنه نشدن جمله کنایی است که کنایه از به حقیقت نرسیدن است و از آنجا که برای رسیدن به این معنی کنایی باید با احکام تنجیم آشنا باشیم کنایه از نوع تلویح و بعید است. برج منزلگاه ستارگان است و قرار گرفتن خورشید در هر یک از این برجهای سرنوشتی را طبق علم تنجیم رقم میزند. اما با توجه به این بیت در هیچ برجی نمیتوان به حقیقت پی برد و فلک مانند حصار است که مانع میشود انسانها از طریق افلاک و ستارگان و تنجیم، به حقایق آفرینش پی ببرند.

«آتش فکنده در جگر لاله عارضت
وز برگ نسترن بر رویت برده آب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۶۴۸)

در این بیت دو ترکیب کنایی وجود دارد: آتش در جگر افتادن کنایه از آرزو داشتن است. از آنجا که در طب قدیم جایگاه آرزو را در جگر میدانستند و برای رسیدن از معنی حقیقی تا معنی کنایی نیاز به دانستن طب قدیم است از این جهت کنایه از نوع تلویح و بعید است. همچنین کنایه آب رویت برده در بیت وجود دارد که آب کنایه از آبرو است و به علت وسایط اندک بین مکنی به و مکنی عنه، کنایه از نوع قریب و ایما است

«ای شب هجران تو روز حسیب
زهره شیران بچکد زین نهیب»

(غزلیات نزاری، ج ۱، بیت ۸۷۳)

در بیت ترکیب کنایی زهره چکیدن وجود دارد که کنایه از ترسیدن است. زهره کیسه ای است زیر جگر که مایعی لزج و کشدار در آن وجود دارد و اگر از حالت لزج و کشدار در بیاید و مایع شود موجب آفت بدن است، در نتیجه باعث استفراغ میشود. در قدیم میگفتند کسی که از ترس استفراغ میکند زهره اش ترکیده است و شاعر از این دستاورد علمی استفاده کرده و ترکیب کنایی زهره چکیدن را ساخته است. از آنجا که رسیدن به معنای کنایی نیازمند دانستن علم پزشکی است و وسایط میان مکنی عنه و مکنی به زیاد است از این رو کنایه از نوع تلویح و بعید است.

۴- نتیجه گیری

یکی از هنرهای هایی که در اشعار فارسی از آن بسیار استفاده شده است، کنایه است. کنایه با اندکترین کلمات بیشترین معانی را برجسته میکند و از لوازم اصلی در مضمون

پردازش اشعار است. کنایه به نوعی بر بسته سازی در لفظ و معناست و از منطق عادی گفتار گریزان است. همچنین ایجاز و ابهام و اغراق جزء لاینفک این تکنیک ادبی است. نزاری قهستانی از شعرای اواخر قرن هفتم نیز از این شگرد ادبی استفاده کرده است. با بررسی در ۴۰۰۰ بیت از دیوان غزلیات نزاری به نظر میرسد با توجه به وسایط بین معنی ظاهری و معنی کنایی تعداد کنایه های ایما و قریب از همه انواع دیگر بیشتر است. بدین ترتیب که: کنایه ایما ۲۰۳ عدد با درصد ۵/۰۷۵ و کنایه تلویح: با تعداد ۲۰ عدد و درصد ۰/۵ و کنایه تعریض: با تعداد ۷ عدد و درصد ۰/۱۷۵ در این بیتهای وجود دارد. کنایه رمز در ۴۰۰۰ بیت دیده نشد. و قریب و بعید بودن کنایات نیز در ۴۰۰۰ بیت بررسی شده است که کنایه بعید با تعداد ۲۷ عدد و در صد ۰/۶۷۵ بسیار کمتر از کنایه قریب است و کنایه قریب با بسامد ۲۰۳ و ۵/۰۷۵ درصد در این تعداد بیت وجود دارد. همچنین کنایاتی که اسناد به نفی یا اثبات مفهومی میکنند با تعداد ۱۹۵ عدد و درصد ۴/۸۷ بیشترین تعداد در ۴۰۰۰ بیت از دیوان غزلیات نزاری قهستانی را به خود اختصاص داده اند، بدین ترتیب که کنایاتی که از گروه فعلی و مصدر مرکب ساخته شده اند تعدادشان از کنایاتی که به شکل جمله هستند بیشتر است. کنایه صفت با تعداد ۳۲ عدد و درصد ۰/۸ و کنایه موصوف با تعداد ۱۳ عدد و درصد ۰/۳۲۵ تعداد کمتری را به خود اختصاص داده اند.

منابع و مأخذ

- ۱- التفهیم. بیرونی، ابوریحان. ۱۳۶۲. تهران: بابک
- ۲- بنیه الغه اشعریه. کوهن، جان. ۱۹۸۶. ترجمه محمد الولی و محمد العمری. دارتوبقال للنشر
- ۳- دررالادب. آق اولی، حسام العلما. ۱۳۷۳. قم: هجرت
- ۴- دیوان غزلیات حکیم نزاری قهستانی. مصفا، مظاهر. ۱۳۷۱. تهران: علمی
- ۵- ساختار و تاویل متن. احمدی، بابکک. ۱۳۷۰. تهران: مرکز
- ۶- شعر بی دروغ شعر بی نقاب. زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۲. تهران: علمی
- ۷- صور خیال در شعر فارسی. شفیع کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۵. تهران: آگاه
- ۸- فنون بلاغت و صناعات ادبی. همایی، جلال الدین. ۱۳۷۵. تهران: هما
- ۹- معانی و بیان. تجلیل، جلیل. ۱۳۸۵. تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- ۱۰- معانی و بیان ۲. شمیسا، سیروس. ۱۳۸۶. تهران: پیام نور

- ۱۱- معانی و بیان، همایی، جلال‌الدین. ۱۳۷۴. تهران: هما
- ۱۲- نظریه‌های نقد ادبی معاصر. علوی مقدم، مهیار. ۱۳۷۷. تهران: سمت
- ۱۳- هنجار گفتار در فن معانی و بیان و بدیع فارسی. تقوی، نصرالله. ۱۳۶۳. قم: انتشارات فرهنگ سرای اصفهان
- ۱۴- تصویرهای شاعرانه در غزلیات حکیم نزاری قهستانی. سلامت آذر، رحیم. ۱۳۹۱. بهارستان سخن (ایران‌شهر). ش. ۲۰. ص. ۹۶-۸۵. پایگاه مجلات نور
- ۱۵- تطور تاریخی کنایه در ادب فارسی و عربی تا قرن هفتم. پریز، عبدالقادر. ۱۳۸۷. متن پژوهی ادبی. ص. ۹۰-۶۷. پایگاه مجلات نور
- ۱۶- جایگاه بدیع در دیوان حکیم نزاری قهستانی. محقق، مهدی. سلامت آذر، رحیم. ۱۳۸۹. اندیشه‌های ادبی (تهران). ش. ۲۴۳. ص. ۸۶-۶۳
- ۱۷- سعدالملة و الدین حکیم نزاری قهستانی. مجتهد زاده، علیرضا. ۱۳۴۵. جستارهای ادبی (مشهد). ش. ۶ و ۷. ص. ۱۰۰-۷۱. پایگاه الکترونیکی مجلات نور
- ۱۸- نزاری قهستانی. مجتهد زاده، علیرضا. ۱۳۴۵. جستارهای ادبی (مشهد)، ش. ۸. ص. ۳۱۵-۲۹۸. پایگاه الکترونیکی مجلات نور
- ۱۹- نگاهی به تلمیح و بازیابی تلمیحات اسلامی در دیوان نزاری قهستانی. صفری نژاد، حسین. اسماعیل زاده، جبار. ۱۳۹۰. کتاب ماه ادبیات (تهران)، ش. ۵۸. ص. ۴۷-۳۶. پایگاه الکترونیکی مجلات نور